



ساره همسر ابراهیم (ع) در قرآن و روایات

(از ص ۹۳ - ۱۲۳)

دکتر فاطمه السادات تهامی^۱

اعظم فرجامی^۲

چکیده

روایات از مهم‌ترین منابع تفسیر قرآن به شمار می‌روند که عقل‌گراترین مفسران نیز از آن بی‌نیاز نبوده‌اند؛ با این همه برخی از روایات تفسیری مطالبی را بیان می‌کنند که با روح و گاه نص قرآن ناسازگار است. در تفسیر آیات مربوط به ساره همسر ابراهیم، یکی از زنان قصص قرآن، روایاتی نقل شده‌اند که اغلب همراه با داستان‌سرایی چهره‌ای دگرگون شده و منفی از این بانو ارائه می‌دهند. چنان‌که در رقابت با کنیزش، هاجر، حسادت و بدخویی می‌کند تا حدی که ابراهیم (ع) از او نزد خدا شکایت می‌برد و گذشته از آن به سبب رفتار ساره نسل‌های بعدی دچار عذاب و مجازات می‌شوند. در این پژوهش پس از بررسی سندی و معرفی یکایک راویان این اخبار، با توجه به ملاک‌های مشهور نقد متن بررسی می‌شوند. شایان توجه است که بیشتر این اخبار سند صحیح یا متن متقن و استواری ندارند.

کلید واژه‌ها: ساره، همسر، ابراهیم (ع)، روایت تفسیری، نقد حدیث

۱. مقدمه (طرح مسأله)

در این پژوهش تفاوت نگاه قرآن و حدیث، به ویژه روایات تفسیری نقل شده در کتاب‌های حدیثی شیعه به ساره یکی از زنان قصه‌های قرآن ارزیابی می‌شود. از این رو ابتدا به آیات مربوط به ساره اشاره شده و سپس روایات تفسیری مرتبط با آیات که از منابع و کتاب‌های حدیثی شیعه گردآوری شده‌اند، به دو بخش کلی تقسیم شده و بررسی سندی و متنی می‌شوند.

الف - قرآن

طبق تصریح تورات و برخی روایات اسلامی ساره و هاجر دو همسر ابراهیم (ع) بودند. در قرآن به نام هیچ یک از این دو اشاره نمی‌شود و تنها از زن ابراهیم (ع) که پیرزنی نازاست و بدو بشارت فرزند می‌دهند، یاد می‌شود. اما این زن کیست ساره یا هاجر؟ و این پسر عطا شده در سن پیری پدر و مادر کیست، اسحاق یا اسماعیل؟

از نگرشی کلی به آیات چنین برمی‌آید که قرآن بشارت تولد اسحاق و اسماعیل، هر دو را، بیان کرده است. اسماعیل حلیم پاسخ خداوند به دعای ابراهیم (ع) است:

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۲﴾ فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ «ای پروردگار من! مرا [فرزندی] از شایستگان بخش». سپس او را به پسری بردبار مژده دادیم. (الصافات، ۱۰۰ - ۱۰۱)^۱ و اسحاق حلیم در سن پیری پدر و مادر و به رغم شگفتی آن دو، نوید داده می‌شود:

۱. در این آیه به یقین منظور از غلام حلیم اسماعیل است که در آیات بعد همو پس از رسیدن به سن رشد بنا بر روای پدر بایستی قربانی شود (الصافات، ۱۰۲ - ۱۰۷)؛ زیرا در همین سوره و پس از آیات قربانی، تولد اسحاق نیز به ابراهیم (ع) مژده داده می‌شود، (الصافات، ۱۱۲).

وَرَأَى الْجُرْمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاعِقُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرِ شَيْءٍ جَدَلًا (گفتند: «مترس، که ما تو را به پسری دانا مژده می دهیم.» گفت: «آیا با اینکه مرا پیری فرارسیده است بشارتم می دهید؟ به چه بشارت می دهید؟».) (الحجر، ۵۳-۵۴) وَ أَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَصَحَّكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٧٧﴾ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَإِذَا وَانَا عِجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجِيبٌ (زن او ایستاده بود. خندید پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم. [همسر ابراهیم (ع)] گفت: «ای وای بر من، آیا فرزند آورم با آنکه من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعاً این چیز بسیار عجیبی است.» (هود، ۷۱ - ۷۲). فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٧٨﴾ فَأَقْبَلَتِ أَمْرَاتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (و [در دلش] از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: «مترس.» و او را به پسری دانا مژده دادند. و زنش با فریادی [از شگفتی] سر رسید و بر چهره خود زد و گفت «زنی پیرنازا» [چگونه بزاید؟]؟».) (الذاریات، ۲۸ - ۲۹).

از آنجا که در این آیات پس از خبر شادی بخش ولادت اسحاق، سخن از هلاکت قوم لوط است، در این آیه وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (و چون فرستادگان ما برای ابراهیم (ع) مژده آوردند، گفتند: «ما اهل این شهر را هلاک خواهیم کرد...».) (عنکبوت) نیز منظور از بشارت به ابراهیم (ع)، نوید میلاد اسحاق است.

از این مقدمات برمی آید که این ساره است که در دو آیه قرآن از او یاد شده و هر بار واکنش او نسبت به فرزنددار شدنش به تصویر کشیده شده است. اشاره می شود که در تفسیر برخی از تعبیر درباره ساره اختلاف نظر است.

- (فضحکت) را برخی «خندیدن» (رک: طبرسی، ۱۸۰/۳؛ مغنیه، ۲۴۹/۴)^۱ و برخی «حائض شدن» (رک: طباطبایی، ۳۳۵/۱۰؛ فضل الله، ۱۰۷/۱۲)^۲ تفسیر کرده‌اند.

- (صَرَّة) در لغت به معنای فریاد و سر و صدا و نیز جماعت و گروه است که قول ورود همراه با فریاد ساره را ترجیح داده‌اند. (رک: طباطبایی، ۳۷۸/۱۸).

ب. روایات

در روایات بسیاری به ساره اشاره شده است که می‌توان آن‌ها را به سه بخش تقسیم کرد:

برخی از این روایات توضیح و تفصیل آیات یاد شده هستند که به فرستاده شدن چند فرشته برای بشارت تولد اسحاق به ابراهیم (ع) و هلاکت قوم لوط با انطباق بر آیات قرآن می‌پردازند. (رک: کلینی، ۵۴۶/۵؛ صدوق، ۳۸۱/۱؛ ۵۴۸/۲ و ۵۵۱؛ عیاشی، ۲۴۴/۲) البته این روایات که معمولاً در جزئیات داستان‌ها با هم اختلاف و تعارض دارند^۳ در حد همان آیات قرآن به ساره اشاره می‌کنند.

بخش دیگری از روایات که در آن‌ها از ساره یاد می‌شود، به مباحث پراکنده‌ای می‌پردازند که نمی‌توان آن‌ها را در روایات تفسیری جای داد.

مثلاً در روایتی آمده که در روزگار قحطی، انبان‌های شن و ماسه ابراهیم (ع) به آرد تبدیل می‌شده و ساره از آن‌ها نان می‌پخته است. (عیاشی، ۲۷۷/۱) یا در داستان‌هایی مشابه، ساره و ابراهیم (ع) مسئول نگهداری کودکان در

۱. شیخ طوسی نیز به گزارش اقوال هر دو نظر پرداخته است. (تبین، ۳۲/۶).

۲. با این استدلال که بدون حائض شدن، امکان بچه آوردن نیست.

۳. از جمله این تناقضات آنکه برخی روایات بشارت تولد اسماعیل را قبل و بشارت تولد اسحاق را بعد از نابودی قوم لوط بیان می‌کنند، یا در تعداد فرشتگان فرستاده شده و چگونگی خبردار شدن مردم لوط از حضور مهمانان او اختلاف دارند.

بهشت معرفی می‌شوند (کلینی، ۳۳۴/۵؛ صدوق، ۳۹۳).

در روایتی جزئیات کوچ ابراهیم (ع) از وطنش به شام و بیت المقدس و مصر، پنهان کردن ساره زیبارو در تابوت از ترس پادشاه و دروغ ابراهیم (ع) درباره نسبتش با ساره و ... بیان می‌شود (کلینی، ۳۷۰/۸).

در روایت دیگری زیبایی ساره و غیرت ابراهیم (ع) ترسیم می‌شود. ابراهیم (ع) که همیشه درهای خانه‌اش را قفل می‌کرده و کلید را همراه می‌برده است، روزی فرشته‌ای را به صورت مردی می‌بیند و ... (همو، ۳۹۲/۸).

اما ساره در دسته‌ای دیگر از احادیث زنی حسود و بداخلاق که مستوجب عذاب و عقوبت‌هایی است، معرفی می‌شود که این حسادته‌ها و کج خلقی‌ها به نازایی او بازمی‌گردد و ماجراهایی را در واکنش به هاجر و پسرش اسماعیل سبب می‌شود. اینک به نقل و بررسی روایات دسته اخیر می‌پردازیم که در دو مبحث حسادت و بدخلقی ساره و مجازات‌هایی که به واسطه این خلق و خوی بر ساره - و گاه زنان بعد از او - رفته است، بیان می‌شوند.

حسادت و بدخویی ساره

روایت ۱-۱ علی بن أحمد بن موسی / حمزة بن القاسم العلوی العباسی / جعفر بن محمد بن مالک الکوفی الفزاری / محمد بن الحسین بن زید الزیات / محمد بن زیاد الازدی / المفضل بن عمر / الصادق جعفر محمد (ع):

«... آزمون زندگی ابراهیم (ع) آن هنگامی بود که در منجنیق قرار داده شد و در آتش پرتاب شد. و آزمایش او با فرزند زمانی بود که به قربانی کردن اسماعیل مأمور شد؛ و نیز آزمودن ابراهیم (ع) با خانواده، وقتی بود که خداوند متعال آبرو و حرمتش را از [دست] عزازه، قبطی یاد شده در این داستان، رهانید و نیز شکیبایی ابراهیم (ع) بر بدخویی ساره ...» (صدوق، الخصال، ۳۰۷؛ همو، معانی الاخبار، ۱۲۸).

پرسی سندی

مفضل بن عمر

او را راوی ضعیفی که در روایاتش دچار اختلاف و آشفتگی و غلو و ارتقاع است و در مذهب فاسد و از خطایه است، توصیف کرده‌اند. (ابن غضائری، ۸۷؛ نجاشی، ۴۱۶) افزون بر آن، غالبان اخبار بسیاری بدو نسبت داده‌اند. (ابن غضائری، همانجا) مفضل بن عمر جعفی دارای کتب و نگاشته‌هایی است که آن‌ها را غیر قابل اعتماد و استناد ارزیابی کرده‌اند. (نجاشی، همانجا^۱) البته درباره مفضل اختلاف است و برخی او را ضعیف نمی‌دانند.^۲

محمد بن زیاد ازدی (د. ۲۱۷ ق)

وی ابن ابی عمیر، راوی مشهور شیعه و اهل سنت است که در هر دو فرقه جایگاه بلندی داشته است. او کتب بسیاری تألیف کرده و نقل است که صاحب ۹۴ کتاب بوده است. (نجاشی، ۳۲۶؛ شیخ طوسی، الفهرست، ۲۱۸).

محمد بن حسین بن زید زیادت (د. ۲۶۲ ق)

وی محمد بن حسین بن ابی الخطاب است که نجاشی و شیخ ابن راوی را توثیق می‌کنند. (نجاشی ۳۳۴؛ الفهرست، ۲۱۵)

جعفر بن محمد بن مالک کوفی فزاری

وی را دروغگو (ابن غضائری، ۲۷) و حدیث‌سازی ماهر (نجاشی، ۱۲۲) توصیف کرده‌اند که از افراد ضعیف و ناشناخته روایت می‌کرده؛ و نیز گفته‌اند در اعتقادات او

۱. ابن غضائری بر آن است که نگارش احادیث مفضل بن عمر جایز نیست، همان؛ شیخ طوسی بدون اظهار نظر فقط چند طریق به کتب مفضل ارائه می‌دهد، (الفهرست، ۲۵۱)

۲. کشتی روایات متناقضی را درباره مفضل می‌آورد. ۶۱۲:۲، ح ۵۸۱ - ۵۹۸؛ شیخ مفید از آن رو که مفضل راوی روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) درباره امامت موسی کاظم (علیه‌السلام) است او را در شمار ثقات و حوای شیعه برشمرده است، (الارشاد، ۲/۲۱۶). خوبی نیز در پایان شرح حال مفضل بن عمر نتیجه می‌گیرد که او برک منزلت و ثقه است، ۳۳۰/۱۹.

تباهی و غلو است. (ابن غضائری، و نجاشی، همانجاها). همه روایات فزاری را متروک و وانهانده ارزیابی کرده‌اند. (ابن غضائری، همانجا).^۱

حمزه بن القاسم علوی عباسی

او ثقه و بزرگ منزلت است (نجاشی، ۱۴۰).

نتیجه

این حدیث به دلیل حضور دو راوی به شدت تضعیف شده در سند آن ضعیف است.

روایت ۱-۲- ابی [ابراهیم (ع) بن هاشم] / النضر بن سوید / هشام / ابی عبدالله (ع):

«ابراهیم (ع) در بادیه شام منزل داشت. آنگاه که هاجر اسماعیل (ع) را بزاد، ساره سیار غمگین گشت و چون فرزندی نداشت، همواره، ابراهیم (ع) را به سبب هاجر آزار می‌داد و غمناکش می‌ساخت. ابراهیم (ع) نزد خدا شکایت کرد، خداوند به او وحی کرد که زن به منزله دنده کج است؛ اگر با همان کجی وی بسازی، از او بهره‌مند می‌شوی و اگر بخواهی راستش کنی، او را خواهی شکست. آنگاه به ابراهیم (ع) دستور داد که اسماعیل (ع) و مادرش را از شام بیرون ببرد. ابراهیم (ع) پرسید: پروردگارا کجا برم؟ فرمود: به حرم من و در امان من که اولین بقعه‌ای که در زمین خلق کردم، سرزمین مکه است. پس از آن خدای تعالی جبرئیل را با براق برایشان نازل کرد و هاجر و اسماعیل (ع) و ابراهیم (ع) را بر آن سوار نموده، به راه افتاد. ابراهیم (ع) از هر نقطه خوش آب و هوایی که در آن درخت و نخلستان و کشتزاری بود، می‌گذشت، از جبرئیل می‌پرسید: آن مکان همین جاست؟ آن مکان همین جاست؟ و جبرئیل می‌گفت: نه، پیش برو، پیش برو؛ تا به سرزمین مکه رسیدند. ابراهیم (ع)، هاجر و

۱. وی می‌افزاید که همه عیب و نقض‌های ضعفاء در فزاری جمع است، نجاشی نیز از این که دو استاد بزرگ شیعه، ابوعلی بن همام و ابوغالب زراری، از فزاری روایت نقل می‌کنند، اظهار تعجب می‌کند.

اسماعیل (ع) را در محلی که خانه خدا در آن ساخته شد، پیاده کرد، چون با ساره پیمان بسته بود که خود پیاده نشود، تا نزد او بازگردد. در آن محل درختی بود، هاجر پارچه‌ای را که همراه داشت روی شاخه درخت انداخت. تا در زیر سایه آن پناه گیرد...» (قمی، ۶۰/۱).

بررسی سندی

هشام

از مقایسه سندها به دست می‌آید که وی هشام بن سالم یا هشام بن حکم است نصر بن سوید از هر دوی آن‌ها روایت نقل کرده است (برای نمونه رک: کلینی، ۱۱۴/۱ و ۸۷؛ ۲۶۹/۲ و ۱۲۶ و ۱۴۵) که هر دو توثیق شده‌اند.^۱

نصر بن سوید

او را نیز ثقه توصیف کرده‌اند (نجاشی، ۴۲۷؛ طوسی، الرجال، ۳۴۵).

ابراهیم (ع) بن هاشم

ابراهیم (ع) بن هاشم اول کسی است که حدیث مکتب کوفه را در قم ترویج کرد (نجاشی، ۱۶).

نتیجه

سند این روایت به جهت حضور ابراهیم (ع) بن هاشم امامی مذهب که مدح شده است، حسن محسوب می‌شود. از سوی دیگر چون نصر بن سوید از یاران امام کاظم (ع) به شمار می‌رود بعید است که ابراهیم (ع) بن هاشم او را دیده و بی‌واسطه نقل کند؛ از این رو احتمالاً در سند افتادگی و انقطاعی وجود دارد.

۱. نجاشی هشام بن سالم را توثیق مؤکد می‌کند، (ص ۴۲۴)؛ شیخ نیز طرق زیادی برای اصل هشام بن سالم گزارش می‌کند، (فهرست، ۲۵۷). آن دو هشام بن حکم را از متکلمان حاضر جواب شیعه معرفی می‌کنند که کتب بسیاری تألیف کرده است، (نجاشی، ۴۲۳؛ فهرست، ۲۵۸).

روایت ۱ - ۳ - ابوالحسن محمد بن عمر بن علی بن عبدالله بصری / ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن احمد بن جبله واعظ / ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر طائی / علی بن موسی الرضا (ع) / ابی، موسی بن جعفر / ابی جعفر بن محمد / ابی، محمد بن علی / ابی، علی بن الحسین / ابی، الحسین بن علی (ع):

«علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از دیار شام نزدش آمد و گفت: ای امیرمؤمنان می‌خواهم از تو درباره چیزی بپرسم ... و از امام درباره اول زنی که خفض شد^۱ سوال کرد، فرمود: او هاجر مادر اسماعیل (ع) بود که ساره خوارش کرد تا به سوگندش عمل کرده باشد. و از نخستین زنی که دنباله دامنش از عقب کشیده شد، پرسید، فرمود: هاجر [چنان شد] آن هنگام که از ساره می‌گریخت...»
(صدوق، *علل الشرائع*، ۵۹۳/۲ - ۵۹۵؛ برای مشابه این روایت رک: طبری، ۳۰۰/۱۳).

بررسی سندی

ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر طائی

وی چند کتاب تألیف کرده (نجاشی، ۲۲۹؛ طوسی، *الفهرست*، ۱۶۹) و علاوه بر آن، روایات پدرش از امام رضا (ع) را نقل کرده است.

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن احمد بن خالد بن جبله واعظ

این راوی در کتب رجالی شیعه مهمل است. در کتب رجالی اهل سنت از محدثی به نام «محمد بن عبدالله بن جبله» نام برده‌اند که قبل از ۳۴۰ ق وارد دمشق شده و از برخی استادان حدیث شنیده و برخی نیز از او حدیث نقل کرده‌اند (خطیب بغدادی، ۷۱/۳) و نیز درباره روایات ابن جبله گفته‌اند که به بررسی دقیق نیاز دارد (همانجا؛ ذهبی، ۶۰۵/۳).

۱. خفض در دختران مشابه ختنه در پسران است. (رک: ابن منظور، ۲۵۷/۵).

ابوالحسن محمد بن علی بن عبدالله بصری

این راوی که شیخ صدوق از او بارها نقل کرده، مجهول است (رک: جابلقی بروجردی، ۱۹۰/۱) وی در سندی دیگر نام پدرش را عمرو ذکر می‌کند و به اخذ حدیث از او در ایسلاق (منطقه‌ای در ماوراءالنهر نزدیک سمرقند) اشاره دارد (رک: صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۶۸/۲).

نتیجه

همه راویان غیر معصوم این سند مجهول یا مهمل هستند.

روایت ۱ - ۴ - عدة من اصحابنا / احمد بن محمد / علی بن الحکم / أبان الأحمر / محمد الواسطی / ابو عبدالله (ع): «ابراهیم (ع) نزد خدای تعالی از بدخوبی ساره شکایت کرد. خداوند بر او وحی کرد که زن همانند دنده کج است؛ اگر بخواهی آن را راست و مستقیم کنی، می‌شکند و اگر رهایش کنی، از آن بهره می‌بری، پس درباره ساره شکایا باش» (کلینی، ۱۳/۵).

صدوق نیز این خبر را بدون سند و تعیین قائل و گوینده آن، می‌آورد. (من لا یحضره الفقیه، ۴۴۰/۳)؛ در انتهای حدیث صدوق می‌آید: «گفتم: چه کسی این را گفته است؟ خشمگین شد و گفت: به خدا سوگند این سخن رسول خداست.» اما مشخص نیست این گفتگوی پایانی بین چه کسانی صورت گرفته است، از قرائن کلام برمی‌آید که بین صدوق و یکی از راویان سنت بوده؛ زیرا از عبارت «چه کسی این را گفته است»، برمی‌آید که گوینده معصوم نبوده که راوی در سخن او شک کرده است و از سوی دیگر از آنجا که وی سخن خود را به پیامبر مستند می‌کند - نه یکی از امامان شیعه - به احتمال زیاد از اهل سنت است. و چون صدوق راوی پرسشگر را مشخص نمی‌کند به نظر می‌رسد ضمیر متکلم در «گفتم» به صاحب کتاب و مؤلف، صدوق، بازمی‌گردد.

بررسی سندی

محمد واسطی

از میان راویانی که هم نام یا مشابه نام این فرد هستند محمد بن حسن بن ابی یزید کوفی همدانی راوی از اهل سنت است که نزدیک یا هم عصر امام صادق (ع) زیسته و از جعفر بن محمد صادق در شمار اساتید او نام برده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۶۸/۲). محمد بن حسن ابوالحسن همدانی از اهالی کوفه مدتی در «وسط» اقامت داشت و سپس ساکن بغداد شد (بخاری، ۶۶/۱؛ خطیب بغدادی، همانجا). رجالیونی که وی را دیده‌اند، او را کذاب و دروغگو و کسی که از خود احادیثی برمی‌سازد، توصیف کرده‌اند. (رک: ابن معین، ۲۷۳/۱؛ ابن حنبل، العلل، ۲۹۹/۳؛ خطیب بغدادی، همانجا). از بین رجالیان شیعی فقط شیخ طوسی ذیل اصحاب امام صادق (ع) به این راوی اشاره می‌کند. (رجال، ۲۳۵).

احادیث این راوی را وانهاده و متروک و غیر قابل پذیرش، ارزیابی کرده‌اند (نسائی، ۲۳۳، عقیلی مکی، ۴۹/۴).

ابان احمر

نام این راوی منحصر در ابان بن عثمان احمر است. این راوی توثیق صریح ندارد^۱ کشی ابان بن عثمان را در زمره یاران جوان امام صادق (ع)، در شمار اصحاب اجماع نام می‌برد (۶۳۷/۲).

کشی نقل می‌کند که ابان بن عثمان از پیروان فرقه «ناووسیه» بوده است. (۶۴۰/۲). فرقه‌ای از شیعه بودند که امام صادق (ع) را زنده و مهدی موعود می‌پنداشتند، رک: مفید، الفصول المختارة، ۳۰۵. علامه حلی و ابن داوود نیز به فساد مذهب او اشاره می‌کنند، هر چند روایات وی را به دلیل آن که در شمار اصحاب

۱. در شرح ابان بن عثمان به محل سکونت، نام دو تن از شاگردان او و طرق زیادی که به کتاب‌هایش می‌رسد. اشاره می‌شود، (نجاشی، ۱۳؛ طوسی، الفهرست، ۵۹).

اجماع است، می‌پذیرند. (علامه حلی، ۷۴؛ ابن داوود، ۱۵). ابن داوود در بخش ضعفاء نیز به ابان بن عثمان اشاره می‌کند، (ص ۲۲۶) برخی نیز فساد مذهب ابان را نپذیرفته و «ناووسیه» را تصحیف «قادسیه» می‌دانند زیرا در یکی از نسخه‌های کتاب کشی، قادسیه ذکر شده است. قادسیه مکانی است که جنگ معروف میان مسلمانان و ایرانیان در آنجا روی داد؛ و نیز نام روستایی میان کوفه و عذیب است، (ابن منظور، ۱۷۰/۶). از سوی دیگر ناووسی مذهبانی فقط تا امام صادق (ع) را قبول دارند در حالی که به گفته نجاشی و شیخ، ابان از امام کاظم (ع) هم روایت دارد (رک: خوبی، ۱۴۳/۱) به شهادت رجالیون، تخصص این راوی در اخبار شاعران، انساب و تاریخ و نیز سیر و مغازی است (نجاشی و شیخ طوسی، همانجا).

نام ابان بن عثمان در سند روایات و در کتب رجالی اهل سنت هم بسیار یاد می‌شود. در برخی کتب رجالی اهل سنت شرح حال او آمده است. با این همه درباره شخص ابان جرح و قدح صریحی یافت نشد، تنها گفته‌اند که دچار خطا و اشتباه و حدس و گمان می‌شد «يُخْطِئُ وَ يَهْمُ» (ابن حبان بُستی، ۱۳۱/۱). ابن حجر نیز شرح حال ابان را به تفصیل می‌آورد. از جمله می‌گوید: «درباره ابان بن عثمان ایراداتی ذکر شده است، هرچند به طور کامل او را ترک نکرده‌اند. گفته شده که عقیلی او را تضعیف کرده است، اما من چیزی ندیدم» (۲۴/۱). در کتب رجالی و تراجم اهل سنت نام ابان بیشتر به عنوان استاد سیره نویسان و مغازی نگاران مطرح است. بیشتر شاگردان ابان نیز مورخ، سیره نویس و یا از بزرگان ادب بودند. کسانی نظیر ابو عبدالله محمد بن سلام (د. ۲۲۵ ق) (نجاشی، ۱۳؛ طوسی، الفهرست، ۵۹)، ابو عبیده معمر بن مثنی (د. ۲۱۰ ق) از علمای نحو (ابن حبان، ۱۶۹/۹؛ ابن ابی حاتم رازی، ۲۵۹/۸)، مغیره بن عبدالرحمان از مغازی نگاران اهل سنت و استاد محمد بن سعد (ابن سعد، ۲۱۱/۵) و محمد بن اسحاق بن یسار (د. ۱۵۱ ق) (ابن معین، ۱۴۹/۱ و ۲۷۹/۴).

علی بن حکم

کشی از «علی بن حکم انباری» نام برده و می‌نویسد که نسب او به خاندان زبیر خزانه‌دار می‌رسد. نیز می‌افزاید که وی شاگرد ابن ابی عمیر بوده و بسیاری از اصحاب امام صادق (ع) را دیده و همانند ابن فضال و ابن بکیر بوده است (۲/۸۴۰). نجاشی از «علی بن حکم بن زبیر ابوالحسن نخعی» نام می‌برد که نابیناست. سپس طریق خود به این راوی را ذکر می‌کند. (ص ۲۷۴). شیخ طوسی درباره «علی بن حکم کوفی» می‌گوید که ثقه و جلیل‌القدر است. (الفهرست، ۱۵۱). آنچه مسلم است دو راوی یاد شده در رجال کشی و نجاشی یک نفر هستند که هیچ یک از این دو رجالی وی را توثیق نکرده‌اند و کشی نیز وجه شباهت او را به ابن فضال و ابن بکیر یادآوری نمی‌کند و نمی‌گوید که آیا این شباهت به لحاظ وثاقت است یا کثرت دیدار با اصحاب امام صادق (ع) یا فساد مذهب. ابن بکیر و ابن فضال که به نظر می‌رسد عبدالله بن بکیر و حسن بن علی بن فضال (یا علی بن حسن بن علی بن فضال) باشند، همگی فطحی مذهب هستند، (نجاشی، ۳۵، ۲۵۸؛ طوسی، همان، ۹۷، ۱۷۳).

احمد بن محمد

احمد بن محمد بین دو راوی که هر دو علی بن حکم روایت دارند مشترک است. احمد بن محمد بن عیسی استاد مکتب قم و از چهره‌های برجسته و فقیه این مکتب بوده است. (نجاشی، ۸۱) و احمد بن محمد بن خالد برقی (د. ۲۷۴ ق) بدان سبب که در اخذ حدیث و انتخاب استاد دقت نمی‌کرده، قدح و طعن شده است (ابن غضائری، ۳۹؛ نجاشی نیز به رغم آن که از کتاب‌های وی نام می‌برد، او را توثیق یا مدح نمی‌کند، (ص ۷۶).

نتیجه

سند این روایت به سبب حضور راوی کذاب ضعیف است.

۲- مجازات‌های ساره

روایت ۲- ۱ - اَبی [علی بن بابویه] / سعد بن عبدالله / احمد بن محمد بن عیسی
 / علی بن الحکم بن اَبی جمیلہ / اَبی جعفر (ع):
 «دختران پیامبر - که درود خدا بر آنها باد - حائض نمی‌شوند، زیرا حیض
 مجازات است و ساره اولین کسی بود که حائض شد» (صدوق، علل الشرائع، ۱/۲۹۰).

بررسی سندی

- در نام راوی این روایت از معصوم، تصحیف رخ داده است؛ زیرا از مقایسه سندها
 (رک: کلینی، ۱۱۲/۲ و ۱۴۲ و ۳۲۴؛ ۸۲/۵؛ ۴۴۷/۷) چنین برمی‌آید که کلمه «عن»
 بین علی بن حکم و اَبی جمیلہ به «بن» تصحیف شده است.

ابوجمیلہ

ابوجمیلہ مفضل بن صالح که به برده‌فروشی (ابن غضائری، ۸۸) و طبق قولی
 آهنگری (شیخ طوسی، الفهرست، ۲۵۲؛ برقی، الرجال، ۹۰) اشتغال داشته، ضعیف،
 (نجاشی، ۱۲۸) دروغگو و حدیث‌ساز است (ابن غضائری، همانجا) او را در شمار
 اصحاب امام صادق (ع) نام برده‌اند؛ اگرچه گفته شده که وی در عصر امام رضا (ع)
 درگذشته است (طوسی، الرجال، ۳۰۷).

از مقایسه این سند با سند دیگر روایات ابوجمیلہ چنین برمی‌آید که وی امام
 ابوجعفر باقر (ع) را ملاقات نکرده است؛ زیرا همیشه با چند واسطه از ایشان روایت
 نقل می‌کند از این رو به نظر می‌رسد که در این سند نیز بین وی و امام باقر (ع) راوی
 یا راویانی افتاده است.

خوبی نیز بر آن است که مفضل بن صالح، امام باقر (ع) را ندیده است (۳۱۳/۱۹)
 و در روایات کتب را اربعه نیز مفضل از امام باقر (ع) روایتی ندارد، (۳۱۱/۱۹).

علی بن حکم و احمد بن محمد بن عیسی در سند روایت پیش بررسی شدند.

سعد بن عبدالله اشعری قمی (د. ۲۹۹ / ۳۰۱ ق)

وی فقیه و از بزرگان شیعه بوده و نیز گفته‌اند سعد بن عبدالله روایات زیادی را از اهل سنت فراگرفته و نقل کرده است. (نجاشی ۱۷۷؛ طوسی/الفهرست، ۱۳۵، سعد از کسانی است که برای دریافت حدیث مسافرت‌های بسیار داشته است).

پدر شیخ صدوق، علی بن بابویه (د. ۳۲۹ ق)

استاد مکتب قم و فقیه و مورد اطمینان آنان بوده است. (نجاشی، ۲۶۱؛ طوسی/الفهرست، ۱۵۷).

نتیجه

گسستگی و وجود راوی متهم به کذب، سبب ضعف شدید این سند است. روایت ۲-۲- علی بن ابراهیم (ع) / ابیه و محمد بن یحیی (ع) / احمد بن محمد و الحسین بن محمد / عبدویه بن عامر جمیعاً / احمد بن محمد بن ابی نصر / ابان بن عثمان / ابی بصیر که او از امام باقر و امام صادق (ع) شنید که برای وی گفته‌اند: «چون روز ترویبه شد، جبرئیل به ابراهیم (ع) گفت: از آب سیراب شو؛ از آن رو این روز را ترویبه نامیدند... و چون ابراهیم (ع) برای مشعر الحرام برخاست، خداوند به او دستور داد که پسرش را قربانی کند... ابراهیم (ع) به مادر پسر گفت: تو به زیارت خانه خدا برو و پسر را در خانه نگه دار و به پسر گفت: پسرکم الاغ و چاقو را بیاور تا برای خدا قربانی دهم، ابان می گوید: به ابوبصیر گفتیم: برای چه الاغ و چاقو را می‌خواست؟ گفت تا پس از قربانی کردن، پسر را بر روی الاغ حمل و دفن کند... پسر گفت: پدر صورتم را بیوشان و طنابم را محکم کن... امام باقر (ع) فرمود: ابراهیم (ع) پالان الاغ را بر روی پسر انداخت، او را بر زمین خواباند، چاقو را برگرفت و بر حلق پسر قرار داد، فرمود: پیرمردی جلو آمد و ... گفت: نه پروردگارت تو را از این قربانی باز می‌دارد بلکه شیطان تو را در خواب به این کار دستور داده است... ابوبصیر می گوید:

شنیدم امام باقر (ع) فرمود: ابراهیم (ع) در جمره وسطی، پسرش را بر زمین خواباند و چاقو را برگرفت و بر حلق پسر گذاشت... تا آنکه از سمت چپ مسجد الخیف ندا آمد (یا ابراهیمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا) (ای ابراهیم (ع)، رؤیای خود را حقیقت بخشیدی). (الصفات، ۱۰۵) و پسر از زیر دست ابراهیم (ع) کشیده شد و جبرئیل قوچی را از سمت قله ثبیر آورد و زیر دست ابراهیم (ع) قرار داد. آن پیرمرد پلید نیز خارج شد تا به پیرزن رسید که به خانه خدا می‌نگریست و در میانه دشت ایستاده بود... پیرمرد به او گفت: ... ابراهیم (ع) را دیدم که پسرش را خوابانده و چاقو برگرفته تا او را قربانی کند، پیرزن گفت: هرگز، از ابراهیم (ع) مهربان‌تر ندیده‌ام... هنگامی که پیرزن مناسکش را انجام داد وحشت کرد که مبادا درباره پسرش چیزی نازل شده باشد. گویی آن زن را می‌بینم که دست بر سر نهاده، شتابان در وادی می‌دود و می‌گوید: خدایا مرا ببخش که با مادر اسماعیل (ع) بد کردم، فرمود: هنگامی که ساره از ماجرا خبردار شد به سمت پسرش رفت و چون اثر خراش چاقو بر گردن او دید، زاری کرد و بسیار نالید و از همانجا بیماری ساره که بدان درگذشت، آغاز شد...» (کلینی، ۲۰۷/۴).

بررسی سندی

ابوبصیر

کنیه ابوبصیر بین چند راوی مشترک است؛ لیث بن بختری ابوبصیر مرادی که از نظر رجالی مجهول است (نجاشی، ۳۲۱) و یحیی (ع) بن قاسم ابوبصیر اسدی که توثیق شده است (همو، ۴۴۱). شناسایی ابوبصیر مرادی از ابوبصیر اسدی به آسانی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا آنان از هر دوی آن‌ها روایت دارد. (رک: کلینی، ۱۰۲۶/۳؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۶۳/۴)

احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی (د. ۲۲۱ ق)

از او در شمار یاران امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) نام برده‌اند (برقی، الرجال، ۱۲۸؛ طوسی، الرجال، ۳۳۲، ۳۵۱، ۳۷۳؛ نجاشی، ۷۵) شیخ طوسی او

را که ابتدا از واقفیه بود (طوسی، الغیبه، ۷۱)، ثقه دانسته است (همو، الفهرست، ۶۱).
کشی نیز دو روایت از خود بزنتی درباره توجه ویژه امام رضا (ع) به او نقل می‌کند
(۸۵۳/۲).

علی بن ابراهیم (ع) بن هاشم قمی

وی توثیق و مدح قوی می‌شود (نجاشی، ۲۶۰).

عبدویه بن عامر

این راوی مهمل است و نام او تنها در سه سند کافی ذکر شده که هر سه روایت
درباره ابراهیم (ع)، اسماعیل (ع) و بنای خانه کعبه است (کلینی، ۲۰۱/۴ و ۲۰۵).

حسین بن محمد

وی استاد کلینی، اشعری و ثقه است (نجاشی، ۶۶).

- قمی (۲۲۴/۲) مشابه این روایت را با سند دیگر گزارش می‌کند:

«ابی [ابراهیم (ع) بن هاشم] / فضالة بن ایوب / معاویة بن عمار / ابو عبدالله (ع)»

- معاویة بن عمار بن ابی معاویة (د. ۱۷۵ ق)

نجاشی وی را ثقه، از نام‌آوران امامیه و پدرش، عمار را از بزرگان اهل سنت
معرفی می‌کند. (ص ۴۱۱). نقل است که عقیقی، معاویة را ضعیف‌العقل توصیف کرده
و افزوده است که وی در نظر شیعه مستقیم و استوار نیست (رک: خویی، ۲۳۷/۱۹).
شیخ مفید نیز در رساله ثقات از او یاد نمی‌کند. البته خویی بر آن است که مفید
اشتباه کرده و به جای معاویة بن عمار از معاوین بن وهب یاد کرده است (همانجا)، اما
با توجه به این که معاوین بن وهب خود توثیق شده؛ (نجاشی، ۴۱۲) بعید است که
شیخ مفید نام وی را در زمره ثقات آورده و منظورش معاویة بن عمار باشد.

فضاله بن ایوب

وی را از یاران امام کاظم و امام رضا (ع) برشمرده‌اند (طوسی، الرجال، ۳۴۲؛

۳۶۳)، برقی (ص ۱۱۹) و نجاشی (ص ۳۱۰) وی را فقط از راویان و یاران امام کاظم (ع) نام برده‌اند. هرچند از ایشان روایتی ندارد. وی را توثیق کرده‌اند. (نجاشی، همانجا).

نتیجه

در این روایت اگر ابتدای سند (اولین راویان بعد از صاحب کتاب) «محمد بن یحیی (ع) از احمد بن محمد از ابی ابی نصر» در نظر گرفته شود، صحیح خواهد بود و اگر طریق علی بن ابراهیم (ع) برگزیده شود، به سبب حضور ابراهیم (ع) بن هاشم، حسن می‌شود و طریق حسین بن محمد از عبدویه - به دلیل مهمل بودن راوی - ضعیف است.

روایت ۲-۳- عن فضل بن ابی سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: «خدا به ابراهیم (ع) وحی کرد که به زودی صاحب فرزندی خواهد شد، ابراهیم (ع) به ساره این مطلب را گفت، ساره پرسید: من که پیرزنی هستم فرزند می‌آورم؟ خدا بر ابراهیم (ع) وحی فرستاد: او به زودی فرزندی می‌آورد ولی به دلیل نپذیرفتن سخن من، فرزندان ساره چهار صد سال عذاب خواهند شد. فرمود: هنگامی که عذاب بنی اسرائیل طولانی شد، آنان چهل بامدادان نالیدند و گریستند تا خدا به موسی و هارون وحی کرد بنی اسرائیل را از فرعون برهانند و بدین ترتیب خداوند صد و هفتاد سال از عذاب آنان کاست. راوی می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: شما نیز چنین کنید شاید خداوند گشایشی در کار ما حاصل کند که اگر چنین عمل نکنید فرج و گشایش در پایان همان زمانی که مقرر شده، روی خواهد داد» (عیاشی، ۱۵۴/۲).

بررسی سندی

- اولین ضعف این سند انقطاع و افتادگی کامل راویان سند به جز راوی اول از

معصوم است.

فضل بن ابی قره

این راوی ضعیف است و روایاتی که او از امام صادق (ع) نقل کرده، ضعیف و سست ارزیابی کرده‌اند (ابن غضائری، ۸۴؛ نجاشی درباره فضل می‌گوید: «لم یکن بذاک» (ص ۳۰۸) فضل در اصل کوفی بود و سپس ساکن «سهند» شهری در آذربایجان شد؛ از این رو به «سهندی» مشهور است. و نیز گفته‌اند وی به ارمستان نیز کوچ کرد (برقی، الرجال، ۹۱). شاید بدین جهت او را «تفلیسی» هم لقب داده‌اند. (شیخ طوسی، الرجال، ۲۶۹) فضل بن ابی قره بیست و پنج روایت در کتب اربعه یعه دارد که در همه آن‌ها «شریف بن سابق تفلیسی» راوی اوست. (رک: خویی، ۲۹۹/۱۴). شیخ وی را در بخش آنان که از ائمه روایت ندارند هم می‌آورد، (ص ۴۳۶) و در الفهرست برای کتاب او طریقی ارائه می‌کند، (ص ۱۹۹) شایان ذکر است که شریف بن سابق را ضعیف و آشفته روایت توصیف کرده‌اند (ابن غضائری، ۶۸).

روایت ۲- ۴ - محمد بن موسی بن المتوکل / عبدالله بن جعفر الحمیری / احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن الحیسن بن ابی الخطاب جمیعاً / الحسن بن محبوب / محمد بن قرزعة / ابی عبدالله (ع):

«در بین پیامبران - که درود خدا بر آنان باد - [رسم چنین بود که] پوست ختنه‌گاه به همراه بند ناف در روز هفتم می‌افتاد. هنگامی که هاجر اسماعیل (ع) را برای ابراهیم (ع) به دنیا آورد، ساره چنان که با کنیزان رفتار می‌کنند با هاجر رفتاری سرزنش‌آمیز داشت. امام فرمود: پس هاجر [از این رفتارها] گریست و بر او سخت آمد اسماعیل (ع) نیز از گریه هاجر گریست. امام فرمود: پس ابراهیم (ع) وقتی اسماعیل (ع) را دید از او پرسید: برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: ساره مادرم را چنین و چنان تحقیر می‌کند و من از گریه مادرم می‌گریم، ابراهیم (ع) برخاست به محراب نمازش رفت و با خدا راز و نیاز کرد و از او خواست این رنج و عذاب را از هاجر دور کند، امام فرمود: خداوند این سرزنش‌ها و توهین‌ها را از هاجر دور کرد. هنگامی که ساره اسحاق را به دنیا آورد روز هفتم بند ناف اسحاق افتاد اما پوست ختنه‌گاه نیافتاد. امام فرمود:

ساره از این ماجرا زاری کرد... خداوند به ابراهیم (ع) وحی کرد: این واقعه بدان سبب است که ساره به هاجر توهین کرد. قسم می خورم بعد از آنکه ساره، هاجر را خوار کرد، در هیچ یک از فرزندان پیامبران، آن را نمی اندازم و تو اکنون اسحاق را با آهن ختنه کن و داغی آهن را بر او بچشان.

فرمود: ابراهیم (ع) اسحاق را با آهن ختنه کرد و بعد از آن سنت ختنه بین مردم جاری شد» (صدوق، *علل الشرائع*، ۵۰۵/۲) دیگران نیز با سند خود تا حسن بن محبوب، این روایت را نقل کرده اند، (برقی، *محاسن*، ۳۰۰/۲؛ کلینی، ۳۵/۶).

بررسی سندی

محمد بن قزعه

این راوی مجهول است و تنها او را از اصحاب امام صادق (ع) بر شمرده اند (برقی، *الرجال*، ۶۹؛ شیخ طوسی، *الرجال*، ۲۹۳؛ همان). شایان ذکر است این روایت بر محمد بن قزعه متفرد است و نیز تنها حسن بن محبوب آن را از محمد بن قزعه گزارش کرده است.

حسن بن محبوب

حسن بن محبوب اهل کوفه و ثقه است (طوسی، *الفهرست*، ۹۶؛ نجاشی به این راوی کثیر الحدیث اشاره نمی کند).

محمد بن الحسین بن ابی الخطاب

نجاشی و شیخ این راوی را نیز توثیق می کنند (نجاشی، ۳۳۴؛ طوسی *الفهرست*، ۲۱۵). نجاشی برای وی از الفاظی مثل «مسکون ال روایت» «عظیم القدر» و «حسن التصانیف» استفاده می کند.

عبدالله بن جعفر حمیری

او استاد و بزرگ مکتب قم است که کتب بسیاری نگاشته است (طوسی، همان،

(۱۶۷). مشهورترین آن‌ها کتاب‌های قرب‌الاسناد او است.

محمد بن موسی بن متوکل

استاد صدوق و مجهول است. شیخ طوسی او را در گروه آنان که از ائمه روایت ندارند، ذکر می‌کند، (الرجال، ۴۳۷). خوبی به جهت روایت زیاد صدوق از او که در ابتدای ۸۴ طریق مشیخه قرار دارد و نیز توثیق او از سوی برخی متأخران، وی را ثقه می‌داند (۳۰۰/۱۸).

نتیجه

سند این روایت به جهت راوی مجهول، ضعیف شمرده می‌شود. روایت ۲-۵- اَبی [علی بن بابویه] / علی بن ابراهیم (ع) / اَبیه [ابراهیم (ع) بن هاشم] / محمد بن ابی عمیر / معاویه بن عمار / ابی عبدالله (ع): «گفتار ساره که: «خدایا مرا به خاطر آنچه با هاجر کردم، ببخش»، به سبب آن بود که هاجر را خفص کرده بود و از این رو، سنت [ختنه] جاری شد» (صدوق، همان، ۵۰۶).

- محمد بن ابی عمیر همان محمد بن زیاد ازدی است که پیش از این بررسی شد و دیگر راویان نیز در سندهای قبلی معرفی شدند.

نتیجه

سند این روایت به سبب حضور ابراهیم (ع) بن هاشم حسن است.

بررسی متن

پس از نقل و بررسی سندی روایات به طور کلی و نگاه مجموعی به بررسی متنی احادیث می‌پردازیم.

بدخویی و حسادت ساره

در چهار روایت به این خوی و خصلت ساره که سبب آزار و اذیت ابراهیم (ع) و

هاجر بوده، اشاره شده است. متن این روایت اشکالات متعددی دارد.

تعارض با واقعیت

اگر خداوند بر بدخلقی و حسادت زنان مهر تأیید بزند - چنان که از روایتی برمی آید که چون ساره تاب دیدار هاجر را نداشت خداوند دستور کوچ هاجر و پسرش را داد - بدان معناست که این خصلت برای زنان ذاتی و درونی است و بروز و ظهور آن از سوی زنان باعث عیب و سرزنشی برای آنان نخواهد بود. در حالی که هیچ یک از آیات یا روایات حسادت‌های زنانه را امری فطری و ماهوی ندانسته و آن را تأیید نمی‌کنند. به نظر می‌رسد این روایات از آن جهت ساخته و پرداخته شده‌اند که علت کوچ ذریه ابراهیم (ع) به سرزمین مکه را - که قرآن بدون ذکر دلیل آن، بازگو می‌کند - مشخص و تبیین کنند. اشکال دیگر متن این روایت پرسش و پاسخ‌هایی است که در آن باره کائنات، آسمان و زمین، چگونگی آفرینش آن‌ها، همسر آدم، بلندی موی آدم و قد او و نیز اولین پدیده‌ها مثل اولین درخت، اولین حج‌گزار، اول کسی که کفش پوشید و ... مطرح می‌شود که معمولاً دغدغه ذهنی عوام و قصه پردازان است. این‌گونه روایات از کتاب مقدس و سپس روایات اهل سنت به روایات شیعی منتسب به ائمه راه یافته‌اند.

برگرفته از اسرائیلیات

تورات دو بار ماجرای کوچ اجباری هاجر و علت آن را باز می‌گوید. در هر دو جا، ساره و ناسازگاری او با هاجر و پسرش علت اصلی این فرمان الهی است اما با دو بیان متفاوت ماجرا باز گفته می‌شود.

«و چون [هاجر] دید که حامله است خاتونش به نظر وی حقیر شد و سارای به ابراهیم (ع) گفت: ظلم من بر تو باد من کنیز خود را به آغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید در نظر او حقیر شدم. خداوند در میان من و تو داوری کند ابرام به سارای گفت: اینک کنیز تو به دست توست آنچه پسند نظر تو باشد با وی بکن پس

چون سارای با وی بنای سختی نهاد، او از نزد وی بگریخت و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان ... یافت و گفت ای هاجر کنیز سارای از کجا آمدی... گفت: من از حضور خاتون خود، سارای، گریخته‌ام فرشته خداوند به وی گفت: نزد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو... اینکه حامله هستی و پسری خواهی زایید و او را اسماعیل نام خواهی نهاد زیرا خداوند تظلم تو را شنیده است.» (سفر پیدایش، ۱۱/۵ - ۱۶).

«آنگاه ساره پسر هاجر مصری را که از ابراهیم (ع) زاییده بود، دید که خنده می‌کند پس به ابراهیم (ع) گفت: این کنیز را با پسرش بیرون کن زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحاق وارث نخواهد بود اما این امر به نظر ابراهیم (ع) درباره پسرش بسیار سخت آمد خدا به ابراهیم (ع) گفت: درباره پسر خود و کنیزت به نظرت سخت نیاید بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است سخن او را بشنو زیرا که ذریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد × و از پسر کنیز نیر امتی به وجود آورم زیرا که او نسل تو است بامدادان ابراهیم (ع) برخاسته نان و مشکی از آب گرفته به هاجر داد و آن‌ها را بر دوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد...» (سفر پیدایش، ۱۴/۹ - ۲۱).

ناراحتی ساره از خنده اسماعیل (ع) و شکایت آن به ابراهیم (ع) و خروج هاجر و اسماعیل (ع) از نزد ابراهیم (ع)، در ابتدای یکی از روایات گزارش شده نیز می‌آید.

نفوذ روایات اهل سنت

ظاهراً روایت ۱-۳ برداشتی از یک روایت موقوف ابن عباس است:
 «اول کسی که [رسم] کشاندن دامن را در بین زنان عرب به وجود آورد، مادر اسماعیل (ع) بود. هنگامی که از ساره می‌گریخت، دامنش را فرو هشت تا ردّ پایش از بین برود» (طبری، ۳۰۰/۱۳).

مجازات گروهی به سبب گناه یکی

این مفهوم در برخی روایات وجود دارد. حیض عقوبت گناه حوا (رک: صدوق،

علل الشرایع، ۴۹۳/۲؛ ۵۱۲) یا ساره (در روایت ۲-۱) و همه زنان بعد از آن دو است. به سبب تعجب ساره از بشارت تولد اسحاق، مقرر می شود بنی اسرائیل چهار صد سال عذاب شوند (در روایت ۲-۳)، و به دلیل بدرفتاری ساره با هاجر، همه پسران بعد از اسحاق با درد و عذاب ختنه می شوند.

تعارض با قرآن

قرآن بارها تأکید می کند هیچ کس گناه دیگری را بر دوش نمی کشد و بی گناه در مجازات و کیفر گناهکار شریک نیست؛ **قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَنْبِيَّ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ** (هیچ باربرداری بار (گناه) دیگری را بر نمی دارد.) (الأنعام، ۱۶۴؛ الإسراء، ۱۵؛ فاطر، ۱۸؛ الزمر، ۷؛ النجم، ۳۸).

به تصریح قرآن ملائکه به طور حضوری و رو در رو به ساره بشارت اسحاق را دادند. (هود، ۷۲؛ الذاریات، ۵۱) و واسطه بشارت، ابراهیم (ع) - آنچنان که در روایت ۲-۳ آمده - نبوده است.

از سیاق آیاتی که به تعجب ساره اشاره می کنند، بر نمی آید که انکار همراه با شگفتی وی مذموم باشد. زیرا فرشتگان در پاسخ اعجاب او، برای وی و خاندانش دعا می کنند و رحمت و برکات خدا را برای اهل بیت ابراهیم (ع) می طلبند؛ **قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ** (گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد. بی گمان، او ستوده‌ای بزرگوار است») (هود، ۷۳).

به بیان قرآن هنگامی که به ابراهیم (ع) بشارت می دهند که در کهنسالی فرزندی خواهد داشت او نیز به شگفت می آید:

قَالَ ابْتَشِرُوا بِنِعْمَتِ اللَّهِ رَبِّكُمْ إِنَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكُمْ أَكْبَرُ مِنْكُمْ أَنْ تَقُولُوا يَنْزَلُهُمْ رَبُّنَا سَمَاوَاتٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (گفت: آیا با اینکه مرا پیری فرا رسیده است بشارتم می دهید؟ به چه بشارت می دهید؟) (الحجر، ۵۴).

خداوند در پاسخ واکنش تعجب‌آمیز ابراهیم (ع)، او را نهی می‌کند تا از ناامیدان نباشد و در آیه بعد نیز یأس و ناامیدی را به شدت نکوهش می‌کند، (الحجر، ۵۶-۵۵). نوع بیان و دلیل شگفتی ابراهیم (ع) همانند ساره است و بی‌منطقی است که تنها به دلیل تعجب ساره، بنی‌اسرائیل عذاب شوند.

تعارض با علم

اشاره شد در روایاتی حیض مجازات زنان شمرده می‌شود. علاوه بر عقوبت حوا و ساره، آن را کیفر برخی از زنان هم عصر نوح (ع) هم دانسته‌اند که در مجالس مردان بسیار رفت و آمد می‌کردند و خدا برای آن که زنان از میان مردان خارج شوند، هر ماه در روزهای خاص آنان را به این عذاب گرفتار کرد (رک: صدوق، *علل الشرائع*، ۱/۲۹۰). اما باید گفت این روایات افزون بر تعارض با یکدیگر، ریشه در افکار یهودی، برخاسته از ناآگاهی نسبت به ساختمان بدن زن است. از منظر ناآشنایان به علم و دانش، حیض جز رنج و پلیدی چیز دیگری نیست؛ اما، از نظر علمی امری طبیعی است که وجود آن در چرخه رشد زنان و بارداری ایشان ضروری است و نبود آن عیب و کاستی شمرده می‌شود.

برگرفته از اسرائیلیات

به نظر می‌رسد روایات ۲-۴ و ۲-۵ برگرفته از تورات است هرچند این تأثیرپذیری کاملاً با متن عهد عتیق منطبق نیست:

«این است عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود و گذشت قلفه خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست... او [ساره] را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی به تو خواهم بخشید» (سفر پیدایش، ۱۷/۱۱، ۱۲ و ۱۶).

از این متن برمی‌آید که اخذ شفاهی اخبار انبیاء گذشته از اهل کتاب و نه رجوع به نص تورات، سبب آشفتگی و درهم آمیختگی در این اخبار شده است. به گونه‌ای

که امر به ختنه کردن پسران و تولد اسحاق مرتبط با یکدیگر فرض شده و بدین صورت سختی و مشقت ختنه کردن، مجازات و کیفر حسادت و تندخویی یکخ زن تصور شده است.

جواد علی به این نکته بارها اشاره می کند که اهل اخبار درباره داستان های اقوام و پیامبران گذشته، با تأثیر از کتاب مقدس مطالبی را باز گفته و معمولاً آنها را خلط کرده اند. به طور مثال اخبار نسب قنطوره (قنطورا) همسر دوم ابراهیم (ع) را «بنت افراهم» می دانند و از این نکته غافل بوده اند که افراهم خود ابراهیم (ع) است (۴۴۸/۱).

اسحاق قربانی است یا اسماعیل (ع)؟

در روایت ۲-۲ به قربانی ابراهیم (ع) که آزمونی برای او بوده، اشاره می شود. در این روایت از اسحاق نامی برده نمی شود و تنها با ضمیر به پسر ابراهیم (ع) اشاره می شود. اما در انتهای روایت از ساره و دل نگرانی او که پسرش قرار است قربانی شود، یاد می شود. آنچه مسلم است ساره مادر اسحاق است. و روایاتی که قربانی را اسحاق می دانند اشکالات و ضعف هایی دارند.

تعارض با قرآن

طبق آیه ۱۰۱ سوره صافات خداوند پسری حلیم به ابراهیم (ع) عطا می کند و در آیات ۱۰۲ تا ۱۰۷ همان سوره، سخن از قربانی کردن این پسر حلیم است. در آیه ۱۱۲ باز هم در همان سوره، اسحاق نیز به ابراهیم (ع) بشارت داده می شود. از این مقدمات برمی آید که به بیان قرآن دستور به قربانی کردن اسماعیل (ع) داده می شود. از این رو روایات ۲-۲ و همه روایاتی که قربانی را اسحاق معرفی می کنند، مخالف قرآن و فافد حجیت هستند.

برگرفته از اسرائیلیات

در عهد عتیق آمده است:

«گفت: اکنون پسر خود را که یگانه تست و او را دوست می‌داری یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریابرو و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم برای قربانی سوختنی بگذار بامدادان ابراهیم (ع) برخاسته الاغ خود را بیاراست و دو نفر از نوکران خود را با پسر خویش اسحاق برداشته و... رفت پس ابراهیم (ع) همزم قربانی سوختنی را گرفته بر پسر خود اسحاق نهاد و آتش و کارد را به دست خود گرفت و هر دو با هم می‌رفتند... و ابراهیم (ع) دست خود را دراز کرده کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید در حال فرشته خداوند از آسمان وی را ندا در داد و گفت: ای ابراهیم (ع)، ای ابراهیم (ع) عرض کرد: لبیک گفت دست خود را بر پسر دراز مکن...» (سفر پیدایش، ۲/۲۲ - ۳ و ۶ و ۱۰-۱۲).

نفوذ روایات اهل سنت

در روایاتی، کعب الاحبار داستان قربانی ابراهیم (ع) را برای ابوهریره باز می‌گوید که در آن اسحاق قربانی معرفی می‌شود (طبری، ۹۷/۲۳) روایت مشابه دیگر نیز موقوف بر سَدی است (همان، ۹۲/۲۳).

آشفستگی در متن

در این روایت بین سخن راوی و معصوم در هم آمیختگی وجود دارد. در جایی ابان از ابوبصیر که راوی خبر است، درباره چاقو و الاغ می‌پرسد و ابوبصیر به دلایل آوردن آنها اشاره می‌کند. آیا ابوبصیر از قبل جواب را می‌دانسته و پاسخ او همان سخنان معصوم است؟ پس چرا همه آنچه را که از امام شنیده باز نمی‌گوید؟ و یا از پیش خود اجتهاد کرده و بخش‌هایی را خود تکمیل می‌کند؟

در این روایت برخی صحنه‌های داستان دو بار تکرار می‌شود، ابتدا می‌آید: «ابراهیم (ع) پالان الاغ را بر روی پسر انداخت، او را بر زمین خواباند، چاقو را برگرفت و بر حلق پسر قرار داد.» و چند سطر بعد، پس از گفتگوی شیطان و ابراهیم (ع)، صحنه پسر را بر زمین خواباندن تکرار و دوباره گویی می‌شود: «شنیدم امام باقر (ع)

فرمود: ابراهیم (ع) در جمره وسطی، پسر را بر زمین خواباند و چاقو را برگرفت و بر حلق پسر گذاشت. «این اضطراب در متن نشان می‌دهد که راوی در مواردی به بیان خود ماجرا را تعریف می‌کند و سپس سخن امام را از سر می‌گیرد. از این رو صحنه‌ها و عباراتی دوباره گویی می‌شوند.

بسیاری از روایات تفسیری بدین سبب شکل می‌گیرند که علت و دلیل برخی از پدیده‌ها یا رخدادها و قصه‌های انبیاء گذشته را روشن کنند؛ زیرا این امور در زندگی عادی سؤال برانگیز است. از جمله این موارد خارج از عادت رؤیای ابراهیم (ع) برای قربانی کردن فرزند است. برای ذهن خو گرفته با طبیعت همیشه یکسان، این پرسش مطرح می‌شود که چرا پیامبری باید پسرش را ذبح کند؟ روایت سبب این امر غیرطبیعی را به ستمی که ساره بر هاجر روا داشته باز می‌گرداند و از زبان ساره آن را کیفر و مجازات ساره می‌داند؛ در حالی که قرآن به صراحت آن را

إِنَّ هَذَا هُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (الصافات، ۱۰۶) یعنی «آزمایش آشکار» می‌خواند نه کیفر کردار یک زن.

از آنجا که در متن روایت به نام اسماعیل (ع) یا اسحاق اشاره نشده است. این احتمال وجود دارد که قسمت انتهایی روایت که به ساره می‌پردازد، به روایت اضافه شده باشد.

نتیجه

بیشتر روایاتی که در این پژوهش بررسی شدند، به شرح و تفصیل جزئیات قصص و نیز اسطوره پردازی در شخصیت‌ها می‌پردازند، به گونه‌ای که از آیات یاد شده چنین مطالبی برنمی‌آید و اشاره شد که گاه با خود آیات و متن قرآن نیز مغایر هستند.

این دسته از روایات - با هر وضعیت سندی و متنی که دارند - در برداشت مفسر از آیه - به خصوص در تفاسیر روایی - تأثیر بسیار دارند و شیوع و گسترش آن در افکار عامه، قصه‌ها، حکمت‌ها، پند و اندرزها فراگیر است. چنان‌که از برخی از این

روایات برمی آید که زن موجودی ثانوی، عنصری فریب‌گر، واسطه تماس شیطان با مرد، حسود و پر کینه، سرکش و طغیان‌گر، منفعل و شایسته داستان‌های عاشقانه است.

این شیوه بخصوص درباره آن بخش از داستان که قرآن به مناسبتی از زنی یاد کرده و بخشی از زندگی وی را به تصویر کشیده، اما درباره شخصیت او ویژگی‌ای مثبت یا منفی ابراز نکرده و به نوعی قرآن ساکت است، بسیار نمایان است؛ زیرا این روایات با پر و بال دادن به امور جزئی داستان که ناشی از میل به قصه‌پردازی و قصه‌شنوایی است، نگاهی منفی نسبت به زنان القا می‌کنند.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد، *الجرح والتعديل*، بیروت، ۱۳۷۳ ق.
۲. ابن حبان بُستی، محمد، *الثقات*، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۳ ق.
۳. ابن حجر، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، ۱۳۹۰ ق.
۴. ابن حنبل، احمد، *العلل و معرفة الرجال*، به کوشش وصی الله بن محمود بن عباس، ریاض، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن داوود، حسن بن علی، *الرجال*، نجف اشرف، ۱۳۹۲ ق.
۶. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار صادر، [بی تا].
۷. ابن غضائری، احمد بن حسین، *الرجال*، به کوشش محمدرضا حسینی جلالی، قم، ۱۴۲۲ ق.
۸. ابن فارس، احمد، *معجم المقانیس فی اللغة*، به کوشش شهاب الدین ابو عمرو، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن معین، یحیی، *تاریخ ابن معین (بروایة الدوری)*، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت، [بی تا].
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، *تاریخ کبیر*، دیار بکر، [بی تا].
۱۲. *المحاسن*، به کوشش سید جلال الدین حسینی، تهران، [بی تا].
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *الرجال*، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۹ ق.
۱۴. بروجرودی جالبقی، علی اصغر، *طرائف المقال*، به کوشش مهدی رجایی، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. خویی، ابوالقاسم، *معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، نجف اشرف، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. ذهبی، محمد، *میزان الاعتدال*، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، ۱۳۸۲ ق.
۱۸. همو، التوحید، به کوشش سید هاشم حسینی، قم، ۱۳۸۷ ق.
۱۹. همو، *الخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، [بی جا]، [بی تا].
۲۰. همو، *علل الشرائع*، نجف اشرف، ۱۳۸۶ ق.
۲۱. همو، *عیون اخبار الرضا*، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. همو، *معانی الاخبار*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۱ ق.
۲۳. همو، *من لایحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
۲۶. طبرسی، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تاویل آی القرآن*، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت، [بی تا].
۲۷. همو، *الغیبة*، به کوشش عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. همو، *الفهرست*، به کوشش جواد قیومی، ۱۴۲۲ ق، [بی جا].
۲۹. همو، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح احمد حبیب قصیر، نجف، ۱۳۷۹ ق.
۳۰. همو، *الرجال*، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. عقیلی مکی، محمد بن عمرو، *الضعفاء الکبیر*، به کوشش عبدالمعطی قلنجی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، نجف اشرف، ۱۳۸۱ ق.
۳۳. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد، ۱۴۱۳ ق.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، [بی تا].
۳۵. فضل الله، محمد حسین، *من وحی القرآن*، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر*، به کوشش سید طیب جزایری، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. کشی، محمد بن عمر، *الرجال*، به کوشش میرداماد، محمدباقر حسینی، مهدی رجانی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۳۸. کتاب مقدس.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۸۹ ق.
۴۰. مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۴۱. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، به کوشش مؤسسه آل البيت، قم، [بی تا].
۴۲. همو، *الاختصاص*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، [بی تا].
۴۳. همو، *النصول المختاره*، به کوشش سید میرعلی شریفی، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۴۴. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، ۱۴۲۴ ق.
۴۵. نسائی، احمد بن علی، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، به کوشش محمود ابراهیم زاید، بیروت، ۱۴۰۶ ق.